

روسیه و محیط امنیتی شمالگان؛ نوسازی نظامی یا نظامی‌گری؟

سمیه قنبری^۱

شواهد موجود حاکی از فقدان هرگونه درگیری جدی در شمالگان است، اما تلاش مسکو برای تقویت دارایی‌ها و مواضع نظامی خود در این منطقه از سوی محافل رسانه‌ای و سیاسی غرب به‌طور عمده به نظامی‌گری تعبیر شده است. با این همه، تأکید تمامی اسناد راهبردی روسیه بر انتفاع اقتصادی روسیه از منابع و مسیرهای ناوبری شمالگان است و به هیچ تهدید نظامی خاصی در این منطقه ارجاع نمی‌دهند. این نوشتار با هدف ارزیابی ماهیت حضور و گسترش نظامی مسکو در ناحیه شمالگان فدراسیون روسیه به‌منظور کشف نسبت آن با دو مقوله نوسازی نظامی و نظامی‌گری تدوین شده است. بنابراین پرسش محوری مقاله این است که آیا «ماهیت حضور و گسترش توانایی‌های نظامی روسیه در شمالگان طی یک دهه اخیر به‌طور عمده مبتنی بر نوسازی نظامی بوده و یا نظامی‌گری؟ و چرا؟» پاسخ اولیه این بوده است که «ماهیت حضور و گسترش توانایی‌های نظامی روسیه در شمالگان طی یک دهه اخیر به‌دلیل اهداف راهبردی مسکو (شامل دفاع از حق حاکمیت این کشور در ناحیه شمالگان فدراسیون روسیه در برابر ناتو، حمایت از منافع اقتصادی و کشتی‌رانی و بهره‌مندی از آنها و رسمیت‌بخشیدن به نقش روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ) مبتنی بر نوسازی نظامی و نه نظامی‌گری بوده است». یافته‌های مقاله نیز با روش توصیفی-تحلیلی و توسل به دوگانه تدافعی-تهاجمی تحت رویکرد نظری نواقع‌گرایی صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی: روسیه، شمالگان، قطب شمال، ناتو، نظامی‌گری، نوسازی نظامی و نواقع‌گرایی.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام‌نور.

مقدمه

به‌رغم برخی جوسازی‌ها و برجسته‌سازی تدابیر روسیه در شمالگان^۱ از سوی برخی محافل سیاسی و رسانه‌ای غرب، تحولات اخیر در این منطقه به هیچ‌وجه حاکی از درگیری میان دولت‌های ساحلی یا فراساحلی اقیانوس منجمد شمالی^۲ نیست. در واقع، جریان توسعه در شمالگان اساساً بنا به ماهیت جغرافیایی و طبیعی منطقه، کند و گران پیش می‌رود و تغییرات آنچنان گسترده نیست که بتواند منافع دیگر بازیگران را به‌سرعت و به‌صورت جدی به‌مخاطره اندازد. علاوه بر این، سطوح و لایه‌های کنونی همکاری میان دولت‌های شمالگان و تأسیس نهادهای بین‌الدولی، تنش‌ها را در این منطقه به‌رغم وجود منافع متفاوت در رابطه با ادعاهای فلات قاره^۳، انرژی و مسیرهای ترابری پایین نگاه داشته است. در این میان، مسکو اگرچه بارها تعهد به همکاری بین‌المللی در شمالگان را اعلام داشته و نشان داده است، اما طی یک دهه اخیر در سطحی وسیع بر نوسازی زرادخانه متعارف و هسته‌ای روسیه متمرکز شده و مواضع نظامی خود را در شمالگان و به‌ویژه در امتداد مسیر دریایی شمال^۴ تقویت کرده است.

مسکو به‌ویژه پس از رویارویی‌های با غرب طی جنگ آگوست ۲۰۰۸ با گرجستان، مداخله در بحران اوکراین و الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و حضور نظامی در سوریه برای حمایت از دولت این کشور، نیاز فزاینده‌ای به کسب مزیت سیاسی از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های انرژی، حمل‌ونقل و توسعه نظامی شمالگان احساس نمود که در دو مورد نخست به‌دلیل مواجهه با تحریم‌های غرب تا حد زیادی ناکام ماند. بنابراین، تلاش برای نوسازی دارایی‌های نظامی روسیه در شمالگان تنها عرصه مهمی است که کرم‌لین در حال حاضر برای ارتقا پرستیژ و تلاش در جهت به‌رسمیت شناخته‌شدن منافع شمالگان روسیه نزد دیگر بازیگران پیش روی خود می‌بیند.

ارزیابی‌های راهبردی اولیه محافل رسانه‌ای و سیاسی غرب از تحولات نظامی روسیه در شمالگان به‌طور عمده از یک گزاره کلی مبنی بر رشد تنش‌های جهانی بین روسیه و غرب

^۱. Arctic

^۲. Arctic Ocean

^۳. Continental Shelf

^۴. Northern Sea Route (NSR)

نشأت می‌گیرد که مایل به القای ذهنیت نظامی‌گری^۱ روسی در شمالگان و هشدار درباره مخاطرات گسترده آن برای دیگر دولت‌های شمالگان و کل جهان است. این ارزیابی‌ها به‌جای شفاف‌ساختن تهدیدهای روسیه در شمالگان، آنها را پیچیده و پنهان می‌سازد که البته فرهنگ راهبردی مبتنی بر ابهام روسیه نیز به آن دامن می‌زند.

مناطق شمالی روسیه برای تداوم حضور این کشور در امور جهانی حیاتی هستند و مسکو برای حفظ موقعیت خود در شمالگان به‌عنوان یک قدرت بزرگ، ناگزیر از نوسازی توانایی‌هایش در ناحیه شمالگان فدراسیون روسیه^۲ است. از این‌رو، شناخت اهداف و برنامه‌های واقعی مسکو در شمالگان نیازمند تحلیلی عمیق‌تر از تمرکز بر اعلام مواضع کرم‌لین یا نمایش حضور نظامی روسیه در شمالگان است. این اقدامات، اگرچه تحریک سایر دولت‌های کرانه‌ای شمالگان را به‌همراه دارد، اما در نگاه نخست از یک‌سو خود پاسخی در برابر تهدید سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۳ محسوب می‌شود و از سوی دیگر بیش از آنکه تهاجمی باشد از ویژگی‌های تدافعی برخوردار است.

هدف مقاله حاضر، ارزیابی ماهیت حضور و گسترش نظامی مسکو در ناحیه شمالگان فدراسیون روسیه به‌منظور کشف نسبت آن با دو مقوله نوسازی نظامی^۴ و نظامی‌گری است. بنابراین پرسش محوری مقاله این است که «ماهیت حضور و گسترش توانایی‌های نظامی روسیه در شمالگان طی یک دهه اخیر به‌طور عمده مبتنی بر نوسازی نظامی یا نظامی‌گری بوده است و چرا؟» پاسخ اولیه مقاله به پرسش فوق این است که «ماهیت حضور و گسترش توانایی‌های نظامی روسیه در شمالگان طی یک دهه اخیر به‌دلیل اهداف راهبردی مسکو (شامل دفاع از حق حاکمیت این کشور در ناحیه شمالگان فدراسیون روسیه در برابر ناتو، حمایت از منافع اقتصادی و کشتی‌رانی و بهره‌مندی از آنها و رسمیت‌بخشیدن به نقش روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ) مبتنی بر نوسازی نظامی و نه نظامی‌گری بوده است.»

به‌عبارت بهتر، ماهیت اهداف راهبردی مسکو در شمالگان به‌گونه‌ای است که تعقیب آنها از مسیر نظامی‌گری بسیار دشوار و هزینه‌بر خواهد بود، اما با اتخاذ رویکرد نوسازی نظامی تا حد زیادی قابل دسترس خواهد بود. برای آزمون این فرضیه، یافته‌های مقاله به‌گونه‌ای ارائه

¹ Militarism/Militarization

² Arctic zone of the Russian Federation (AZRF)

³ North Atlantic Treaty Organization (NATO)

⁴ Military Modernization

شده‌اند که ضمن ارائه شواهد احتمالی از هر دو رویکرد نوسازی نظامی/تدافعی و نظامی‌گری/تهاجمی روسیه در شمالگان، تحلیل‌های مبتنی بر نسبت میان اتخاذ هر یک از این دو رویکرد با تحقق اهداف شمالگان این کشور را نیز شامل شود. همچنین به‌عنوان یکی از محدودیت‌های پژوهش باید خاطرنشان ساخت که هیچ‌مرز شفافی را نمی‌توان میان نوسازی نظامی و نظامی‌گری تعریف کرد. این دوگانه همچنین رابطه نزدیکی با دوگانه اقدامات تدافعی-تهاجمی دولت‌ها دارد که ارئه تعاریف مشخص برای آنها به‌دلیل کاربرد دومنظوره دارایی‌های نظامی دولت‌ها بسیار دشوار است.

در این مقاله، دوگانه نوسازی نظامی-نظامی‌گری با توسل به دوگانه تدافعی-تهاجمی ذیل رویکرد نظری نوواقع‌گرایی^۱ (واقع‌گرایی ساختاری^۲) مورد شناسایی قرار گرفته است. بر این اساس، مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است. روش گردآوری اطلاعات نیز به‌صورت اسنادی و با مطالعه کتاب‌ها، مقاله‌ها، مجله‌ها، سایت‌ها، مطبوعات و خبرگزاری‌های معتبر خارجی صورت پذیرفته است.

مبانی نظری

در چشم‌انداز مکتب واقع‌گرایی روابط بین‌الملل، دولت‌ها در هراس از یکدیگر به‌سر می‌برند و همواره در صدد افزایش قابلیت‌های خود به‌منظور مقابله با مخاطرت پیش‌بینی‌نشده هستند. ترس یکی از محرک‌های سیاست خارجی است زیرا دولت‌ها از عواقب قربانی‌شدن به‌دست متجاوز آگاه هستند. از آنجا که نظام بین‌الملل فاقد یک اقتدار عالی برای دفع تجاوز است، دولت‌ها یا باید آماده دفاع از خود باشند یا در پناه دیگر دولت‌ها به حیات خود ادامه دهند. با این حال، نوواقع‌گرایان معتقد هستند نظام سیاسی که دولت‌ها در آن قرار دارند، محدودیت‌های ساختاری بر اقدام‌های آنها اعمال می‌کند. از این‌رو، رفتار دولت‌ها در درجه نخست تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل قرار دارد و تغییر در این ساختار تنها از طریق دگرگونی در توزیع قدرت میان بازیگران اصلی ممکن است (Waltz, 1979: 107).

در عین حال، دولت‌ها به‌ندرت از توزیع قدرت موجود راضی هستند و بنابراین همواره انگیزه‌ای ثابت میان بازیگران بین‌المللی برای تغییر توزیع قدرت به‌نفع خود وجود دارد. با

^۱. Neorealism

^۲. Structural Realism

این‌همه در حالی که اغلب دولت‌های بزرگ و متوسط تلاش می‌کنند که توزیع قدرت کنونی را به نفع خود واژگون سازند، بزرگترین قدرت موجود در نظام، مدافع وضع موجود خواهد بود. گاهی اوقات نیز هزینه‌ها و خطرات تغییر توزیع قدرت بسیار بالا هستند و دولت‌ها را مجبور می‌سازد تا رسیدن به شرایطی مطلوب‌تر صبر کنند. بنابراین در هر صورت، دولت‌ها در پی کسب قدرت هستند و نواقعی‌گرایان بر این باور هستند که این ساختار نظام بین‌الملل است که دولت‌ها را مجبور می‌کند تا در جستجوی قدرت بایند. تمامی دولت‌ها از جمله بزرگترین قدرت موجود در نظام دارای انگیزه یکسان بقا هستند و بهترین بازدارندگی علیه تهاجم دولتی دیگر آن است که به اندازه کافی قدرتمند باشد تا از خود محافظت کند (Mearsheimer, 2013: 72; Mearsheimer, 2014:2).

نواقعی‌گرایان، همگی بر لزوم کسب قدرت از سوی تمامی دولت‌ها تأکید دارند، اما در پاسخ به این پرسش که "چقدر قدرت کافی است؟" اتفاق نظر ندارند و تقسیم نواقعی‌گرایی به واقع‌گرایی تدافعی^۱ و واقع‌گرایی تهاجمی^۲ حاصل این تفاوت است. واقع‌گرایان تهاجمی به رهبری جان مرشایمر^۳ بر این باور هستند که هیچ قدرتی در نظام بین‌الملل مدافع وضع موجود نیست به جز قدرت هژمون که البته وجودش همیشگی نیست (Mearsheimer, 2014:2). هژمونی، اگرچه در چشم‌انداز واقع‌گرایی تهاجمی هدف نیست، اما تضمینی برای بقای دولت به‌شمار می‌آید. بنابراین واقع‌گرایان تهاجمی استدلال می‌کنند که دولت‌ها همواره باید برای استفاده از فرصت‌های نیل به هژمونی از طریق افزایش قدرت‌شان آماده باشند. برای مرشایمر (Mearsheimer, 2014:3)، هنگامی یک دولت می‌تواند شانس بقای خود را به حداکثر برساند که کنترل نظام را در دست داشته باشد.

در دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی -همچون سایر نگرش‌های واقع‌گرایی- قدرت دولت بر حسب توانایی‌هایی مادی که در اختیار دارد محاسبه می‌شود. بنابراین، توازن قدرت بازتاب‌دهنده توانایی‌های نظامی مملوس دولت‌ها است. دولت‌ها همچنین دارای بعدی از قدرت پنهان هستند که بر متغیرهای اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر قدرت نظامی مبتنی است. دولت‌ها می‌توانند این بعد از قدرت پنهان خود را با افزایش ثروت یا جمعیت تقویت نمایند. از

¹. Defensive Realism

². Aggressive Realism/Offensive Realism

³. John J. Mearsheimer

این منظر، تلاش یک قدرت بزرگ برای ارتقای اقتصادی باید از جانب دیگر قدرت‌ها به‌مثابه یک تهدید فرض شود. واقع‌گرایان تهاجمی همچنین بر این عقیده هستند که در صورت رضایت قدرت‌های بزرگ از ساختار نظام بین‌الملل، احتمال ظهور یک دوره صلح وجود دارد. اما از آنجا که فهم نیت آینده دیگر دولت‌ها غیرممکن است، واقع‌گرایان تهاجمی تأکید دارند که دولت‌ها باید بر پایه بدترین سناریوها برنامه‌ریزی کنند و قدرت خود را تا جای ممکن افزایش دهند (Mearsheimer, 2013:74-75).

به‌طور خلاصه اینکه واقع‌گرایی تهاجمی امنیت را کالایی به‌شدت کم‌یاب در نظام بین‌الملل تلقی می‌کند، بر دستاوردهای مطلق^۱ در برابر دستاوردهای نسبی^۲ تأکید دارد، همکاری میان‌دولتی را مشکل و همراه با احتمال فریب/خیانت برمی‌شمرد، بر کسب هرچه بیشتر قدرت دولت اصرار دارد، قدرت را بر حسب توانایی‌های نظامی می‌سنجد و سایر ابعاد قدرت را نیز معطوف به تقویت همین بعد از قدرت می‌داند. تا آنجا که به موضوع مقاله حاضر مربوط می‌شود، واقع‌گرایی تهاجمی با ویژگی‌های خود نماد نظامی‌گری به‌شمار می‌آید و بنابراین چنانچه دولتی به‌طور کل یا در یک حوزه جغرافیایی خاص به‌دنبال پیاده‌سازی چنین رویکردی باشد را می‌توان با برجست نظامی‌گری مشخص کرد.

بارزترین نمونه واقع‌گرایی تدافعی نیز نظریه سیاست بین‌الملل^۳ کنت والتز^۴ است. والتز استنباط و استدلال می‌کند که دولت‌ها در پی آن هستند تا به نوعی از رقبای بالقوه خود قدرت‌مندتر باشند چون این برتری و مزیت قدرت، چشم‌انداز بقا و امنیت آنان را بیشینه می‌سازد. بنابراین، اگرچه دولت‌ها در پی افزایش قدرت خود هستند، اما نخستین دغدغه دولت‌ها بیشینه‌ساختن قدرت نیست، بلکه حفظ جایگاهشان در نظام بین‌الملل در مقایسه با سایر دولت‌ها است (Waltz, 1979:126). واقع‌گرایان تدافعی می‌پذیرند که دولت‌ها بعضاً نیل به اهداف و منافع مشترک را تنها از طریق همکاری در یک نظام دولت-محور آنارشیک^۵ تشخیص می‌دهند و به‌همین دلیل نیز اغلب در جهت همکاری دوجانبه، مذاکرات رسمی دوجانبه و چندجانبه و ایجاد رژیم‌های بین‌المللی گام برمی‌دارند (Oye, 2015: 67).

¹. Absolute Gains

². Relative Gains

³. Theory of International Politics

⁴. Kenneth N. Waltz

⁵. Anarchical State-Base System

در چشم‌انداز واقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها باید اشتباهی خود را برای قدرت و گسترش محدود کنند. اگر نه، بقای خود را به خطر انداخته‌اند چراکه تأمین امنیت قلمروشان دشوار می‌شود و دولت‌های دیگر موازنه‌ای را علیه دولت متجاوز (یا احتمالاً متجاوز در آینده) تشکیل خواهند داد (Mearsheimer, 2013:76). در مجموع از دیدگاه واقع‌گرایان تدافعی، امنیت در نظام بین‌الملل دشوار اما به‌اندازه کافی وجود دارد، مفهوم سیاست بین‌الملل محدود به بازی با حاصل جمع صفر نیست و همکاری در عین رقابت میان بازیگران وجود دارد، منطق حاکم بر رفتار بازیگران نظام تنها مبتنی بر دستاوردهای نسبی نیست و دستاوردهای مطلق را نیز شامل می‌شود، و مهم‌تر از همه اینکه فرضیه کسب قدرت بیشتر برای بقا و تضمین امنیت ملی نه‌تنها لزوماً صادق نیست، بلکه به‌دلیل احتمال ایجاد ائتلاف و موازنه‌سازی علیه آن، نتیجه عکس خواهد داد.

در انطباق با موضوع مقاله حاضر، واقع‌گرایی تدافعی بر توانمندسازی نظامی دولت‌ها تأکید دارد، چراکه قدرت را به‌طور عمده از دریچه دارایی‌های نظامی می‌نگرد. با این‌همه، افزایش قدرت نظامی به‌صرف کسب قدرت بیشتر برای واقع‌گرایان تدافعی پذیرفتنی نیست. ارتقای توانایی‌های نظامی برای واقع‌گرایان تدافعی تنها در صورتی قابل توجیه است که به‌مثابه بخشی از سیاست امنیتی وسیع‌تر از جمله ایجاد یا حفظ بازدارندگی یا حمایت از منافع اقتصادی صورت پذیرفته باشد. برای واقع‌گرایان تهاجمی ورود به چرخه رقابت‌های تسلیحاتی به‌مثابه نماد نظامی‌گری پذیرفتنی است، اما واقع‌گرایان تدافعی تنها بر نوسازی نظامی با هدف خدمت به سایر ابعاد کسب امنیت و قدرت تأکید دارند.

منافع راهبردی روسیه در شمالگان

منطقه شمالگان طی تاریخ از سوی بسیاری از ملت‌های علاقه‌مند به کشف ویژگی‌های این ناحیه ناشناخته مورد کاوش قرار گرفته است و دسترسی به آن با شروع عصر انقلاب صنعتی به هدفی جذاب برای قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. شمالگان به‌ویژه از نیمه دوم سده بیستم یکی از حوزه‌های رقابت راهبردی میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده محسوب می‌شد و دو کشور سعی در بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و منابع بالقوه آن برای افزایش قابلیت‌های خود و فرسایش قدرت تهدید طرف مقابل داشتند (Heininen, 2018:175). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد از اهمیت ابعاد ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی

این منطقه نیز کاسته شد. با این همه، شمالگان به‌مثابه کوتاه‌ترین مسیر میان فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا (Forsyth, 2018:114)، طی یک دهه اخیر به‌دنبال آمال جهانی پوتین و اقدامات روسیه برای احیای جایگاه پیشین مسکو در معادلات بین‌المللی در حال بازیابی اهمیت گذشته خود بوده است.

به‌ویژه آن‌که دریای تغییرات آب‌وهوایی و کاهش پوشش یخی، امکان استفاده از مسیرهای جدید کشتی‌رانی و بهره‌مندی از منابع انرژی نهفته در شمالگان سرعت گرفته است. استفاده از مسیر دریایی شمال (تحت کنترل روسیه) برای اتصال شرق آسیا و اروپا دست‌کم ۱٫۵ برابر سریع‌تر و ارزان‌تر از مسیر سنتی عبور از کانال سوئز است (قنبری، ۱۳۹۶: ۱۴۲). همچنین طبق تخمین‌های سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده^۱ در سال ۲۰۰۸، بیش از ۳۰ درصد منابع گاز طبیعی کشف‌نشده و ۱۳ درصد منابع نفت کشف‌نشده جهان در شمالگان جای گرفته بود که این سهم در برخی برآوردهای جدیدتر مبتنی بر روش‌شناسی احتمالی^۲ تا ۸۷ درصد از کل منابع نفت و گاز طبیعی جهان ارتقا یافته است (Vinogradov and Azubuike, 2018:308). در واقع، تغییرات آب‌وهوایی ممکن است با چنان تقلایی از سوی بازیگران برای دسترسی به شمالگان و سلطه بر منابع و مسیرهای آن همراه شود که نمونه آن‌را تنها در هجده جویندگان طلا به کالیفرنیا در سده نوزدهم می‌توان سراغ گرفت (Lamy, 2017:80).

مجموع شرایط فوق باعث شده است تا حضور روسیه در شمالگان به نسبت سال‌های غفلت این کشور از سرزمین‌های شمالی خود پس از جنگ سرد به‌تدریج افزایش یابد. نخستین بار پس از جنگ سرد، شمالگان در سال ۲۰۰۱ به‌طور جدی در دستور کار راهبردی مسکو قرار گرفت و در سند راهبرد امنیت ملی این کشور به آن اشاره شد. تا اینکه در سال ۲۰۰۸ با افزایش اهمیت منطقه، راهبرد منسجم امنیت ملی روسیه در قبال شمالگان به‌طور مستقل تدوین شد که در سال ۲۰۱۳ با توجه به تحولات جدید، ارتقا یافت.

راهبرد شمالگان ۲۰۰۸^۳ و راهبرد شمالگان ۲۰۱۳ دو سند اصلی هستند که علایق و بلندپروازی‌های روسیه را در منطقه شمالگان ترسیم می‌کنند. سند نخست به‌طور عمده بر توسعه منابع، حمل‌ونقل و کشتی‌رانی و همکاری بین‌المللی در شمالگان متمرکز است در

^۱. U.S. Energy Information Administration

^۲. Possible Methodology

^۳. 2008 Arctic Strategy

حالی که دومی در درجه نخست با هدف بهره‌مندی روسیه از منافع و ظرفیت‌های نهفته در شمالگان طراحی شده است و بر توسعه اقتصادی و اجتماعی ناحیه شمالگان فدراسیون روسیه تأکید دارد. در مجموع، خط‌مشی‌های رسمی روسیه در قبال شمالگان بر محور منافع اقتصادی و اجتماعی در گردش است و فضای بسیار کمی به منافع امنیتی و نظامی و حتی سیاسی اختصاص یافته است؛ حتی سنجش و تحلیل منافع نظامی و راهبردی روسیه در شمالگان نیز بدون درک اهمیت منافع اقتصادی این کشور در منطقه غیرممکن است چراکه اغلب آنها در پیوند با توسعه منابع، ایجاد زیرساخت و انتفاع اقتصادی قرار دارند.

با اینکه تمرکز اصلی اسناد راهبردی شمالگان روسیه بر توسعه منابع انرژی، حمل‌ونقل و زیرساخت است، نگرانی‌هایی نیز در مورد نیات روسیه در این منطقه به‌ویژه پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین شکل گرفته است (قنبری، ۱۳۹۷: ۹۵). دلیل اصلی این نگرانی‌ها به‌طور عمده به تشدید اظهارات و بیانیه‌های ملی‌گرایان روس یا برخی رهبران روسیه مبنی بر تقویت حضور نظامی این کشور در شمالگان بازمی‌گردد. در حالی که بسیاری از این اظهارات مصرف داخلی دارد و تحرکات نظامی و امنیتی مسکو در شمالگان به‌طور عمده در انطباق با راهبرد شمالگان ۲۰۱۳ با هدف پشتیبانی از منافع اقتصادی، زیرساختی و ترابری روسیه در شمال این کشور در جریان است.

از میان همه دولت‌های شمالگان، روسیه بیشترین منافع را در این منطقه دارد (Keil, 2014:166). ناحیه شمالگان فدراسیون روسیه در حدود نیمی از کل خط ساحلی شمالگان شامل تقریباً تمام ساحل شمالی اوراسیا را دربرمی‌گیرد (Conley and ..., 2015: VII). منطقه شمالگان از لحاظ اقتصادی برای روسیه حائز اهمیت حیاتی است. صادرات انرژی محرک رشد اقتصادی روسیه به‌شمار می‌آید و از سال ۲۰۱۱ به بعد هر ساله تقریباً ۴۰ درصد درآمدهای بودجه فدرال روسیه از فروش نفت و گاز طبیعی تأمین شده است (Paraskova, 2018).

در این شرایط از آنجاکه توان بهره‌برداری از چاه‌های قدیمی‌تر روسیه رو به کاهش است، وابستگی روسیه به منابع شمالگان در حال افزایش بوده و به همین جهت نیز مسکو در کشف منابع جدید شمالگان پیشرو و فعال بوده است. منابع کشف‌شده در ناحیه شمالگان روسیه بالغ بر ۴۸ میلیارد بشکه نفت و ۴۳ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی است که این میزان معادل ۱۴ درصد مجموع ذخایر نفت و ۴۰ درصد مجموع ذخایر گاز کشف‌شده این کشور را تشکیل می‌دهد (Pritchkin, 2018). بیشتر ذخایر هیدروکربن کشف‌نشده روسیه نیز مربوط به منطقه

شمالگان این کشور است، شامل ۴۱ درصد از ذخایر کشف‌نشده نفت و ۷۰ درصد ذخایر کشف‌نشده گاز طبیعی (Sergunin and Konyshev 2016:27-28).

توسعه و گسترش پایگاه منابع راهبردی شمالگان به‌مثابه منبع اصلی رشد و توسعه اقتصادی فدراسیون روسیه در هر دو راهبرد شمالگان ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ مورد تأکید قرار گرفته است. برای این منظور، علاوه بر منابع انرژی و معدنی نهفته در این منطقه، سرمایه‌گذاری بر روی زیرساخت و به‌ویژه توسعه مسیر دریایی شمال نیز در زمره منافع و علایق ملی روسیه در شمالگان جای می‌گیرد. توسعه مسیر دریایی شمال در واقع، مرکز اصلی تلاش‌های توسعه حمل‌ونقل در شمالگان روسیه است. مسکو مسیر دریایی شمال را به‌مثابه یک مسیر حمل‌ونقل تاریخی در حوزه صلاحیت انحصاری خود تلقی می‌کند (Fahey, 2018:164). این مسیر در دوران اتحاد جماهیر شوروی تنها برای حمل‌ونقل داخلی و محلی مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما با ذوب سریع یخ‌ها و در دسترس قرار گرفتن آن برای ماه‌های بیشتری از سال، روسیه علاقه زیادی برای تبدیل مسیر دریایی شمال به یکی از مسیرهای اصلی تجارت بین‌المللی از خود نشان داده است.

مسیر دریایی شمال به‌طور رسمی در سال ۱۹۹۱ برای ناوبری بین‌المللی گشایش یافت و از آن زمان دولت روسیه مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور برای کشتی‌رانی بین‌المللی در این مسیر شامل طراحی نقشه‌ها، بیمه، خسارت زیست‌محیطی، مشایعت یخ‌شکن‌ها، عبور زیردریایی‌ها، عملیات نجات و غیره تدوین کرده‌است (Moe and Stokke, 2019:32). راهبرد شمالگان ۲۰۱۳ نیز جزئیات بیشتری را در مورد چگونگی توسعه زیرساخت شمالگان، توسعه چارچوب قانونی ناوبری در امتداد مسیر دریایی شمال، برقراری کنترل ایمنی در مناطق با ترافیک بالا، بازسازی و مدرن‌سازی شبکه فرودگاه‌ها در امتداد مسیر دریایی شمال، توسعه وسایل نقلیه جدید برای استفاده در شرایط آب‌وهوایی شمالگان و مواردی از این دست ارائه داده است.

همچنین، وضعیت حقوقی مسیر دریایی شمال به‌لحاظ بین‌المللی با تردید همراه است. ایالات متحده مسیر دریایی شمال را مسیری بین‌المللی و تحت قواعد کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریاها^۱ قلمداد می‌کند و دیگر قدرت‌های بزرگ نیز یا همین ادعا را دارند و یا ترجیح داده‌اند بدون تأیید حاکمیت روسیه بر این مسیر، در این‌باره سکوت

^۱. United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS)

نمایند (Blunden, 2012:115-117). به همین جهت نیز تلاش برای به رسمیت شناخته شدن مسیر دریایی شمال به مثابه مسیر حمل و نقل ملی (و نه به عنوان آب‌های بین‌المللی) بخش مهمی از منافع ملی روسیه در شمالگان را تشکیل می‌دهد. کرملین بارها خاطرنشان ساخته که نیروهای نظامی در شمالگان مستقر شده‌اند تا از منافع روسیه در شمال از جمله ادعای حق حاکمیت این کشور بر مسیر دریایی شمال دفاع کنند.

یکی دیگر از منافع راهبردی روسیه در شمالگان که با جدیت از سوی کرملین دنبال می‌شود، تحقق ادعای فلات قاره مبسوط^۱ این کشور است. روسیه در سال ۲۰۰۱ ادعایی رسمی در کمیسیون تعیین حدود فلات قاره^۲ مطرح کرد که شامل ۱,۲ میلیون کیلومتر مربع از سرزمین‌های شمالگان می‌شد. در سال ۲۰۰۷ پس از رد این ادعا از سوی کمیسیون مذکور، روسیه در حرکتی نمادین و بحث‌برانگیز، پرچم تیتانیومی^۳ روسیه را در بستر اقیانوس شمالگان در عمق ۴۲۰۰ متری نصب نمود (Rotnem, 2018:1). ادعای روسیه برای فلات قاره مبسوط همچنان پابرجا بوده و در راهبردهای شمالگان ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ بر آنها صحنه گذاشته شده است. سایر ادعاهای ارضی و مرزی روسیه در شمالگان و تعیین حدود مناطق مورد مناقشه این کشور با همسایگانش نیز نقش مهمی در راهبرد شمالگان روسیه ایفا می‌کند. با این همه، روسیه هیچ‌گاه تلاش نکرده است تا این اختلافات را با توسل به زور و یا حتی تهدید به استفاده از زور حل و فصل نماید.

شواهد فوق همگی حاکی از آن است که روسیه در میان دولت‌های شمالگان کشوری با بیشترین منافع حیاتی در این منطقه محسوب می‌شود. عواملی همچون برخورداری از طولانی‌ترین خط ساحلی شمالگان، به لحاظ جغرافیایی بزرگ‌ترین دولت شمالگان بودن و بازیگر مهمی در بازارهای انرژی جهانی به شمار آمدن، در مجموع نشان می‌دهند که روسیه مهم‌ترین بازیگر شمالگان است و انتظار می‌رود که این کشور از استخراج منابع انرژی و معدنی شمالگان بیشترین دستاورد را داشته باشد. این جایگاه به‌ویژه به توسعه گاز شمالگان مربوط می‌شود. از این رو، وفور منابع طبیعی، شمالگان را از راهبرد بزرگ پوتین (که هدف از آن رونق اقتصادی و برقراری توازن قدرت با ایالات متحده به واسطه تبدیل شدن به ابرقدرت

¹. extended continental shelf (ECS)

². Commission on the Limits of the Continental Shelf (CLCS)

³. Titanium Flag

انرژی است) جدایی‌ناپذیر می‌سازد. به همین جهت نیز منطقه شمالگان آشکارا به‌عنوان پایگاه منابع راهبردی برای رشد اقتصادی مورد تأکید مقامات روسیه قرار دارد و بزرگترین آفت برای آن نظامی‌گری است.

حفاظت از ارزش‌های معنوی

شمالگان اغلب دنیایی آرمانی، بکر، دوردست و حتی افسانه‌ای قلمداد شده است. افسانه‌ها و داستان‌های اکتشافات قطبی از همان دوره‌های نخستین، زندگی مردمانی را روایت کرده است که در جستجوی رازهای ناگشوده گام در این منطقه گذاشته‌اند و یا مردمان بومی را به تصویر کشده است که فارغ از هیجان و ماجراجویی به‌دنبال تداوم حیات در این سرزمین یخی بوده‌اند (Grant, 2010:5). به همین جهت نیز شمالگان از عصر فلاسفه کلاسیک یونان برای تمدن‌های بشری با شیفتگی رازآلودی همراه بوده است که این منطقه افسانه‌ای را اغلب با تصاویری خیالی واژگون‌نما ترسیم می‌کنند. این تصویرپردازی شمالگان به‌لحاظ تاریخی ارزش معنوی نهفته‌ای را در خود جای داده است که هویت اسطوره‌ای امروز آن‌را تشکیل می‌دهد. این تصویرپردازی به‌اندازه‌ای قوی است که حتی امروزه نیز شمالگان برای بسیاری هنوز برجستگی معنوی نهفته خود در ابعاد تاریخی، هویتی، فرهنگی و سرزمینی را حفظ کرده است (Голдин, Соколова и Паникар, 2017:12-13).

توجه به ابعاد غیرمادی و ارزش معنوی نهفته در شمالگان، فهم تفاوت در اولویت شمالگان نزد دولت‌های واقع در این منطقه را روشن می‌سازد. به‌عبارت بهتر، اهمیت شمالگان تنها به ابعاد بازرگانی، اقتصادی، دریانوردی، نظامی و امنیتی محدود نیست و به‌لحاظ هویتی، برجستگی‌های معنوی و پیوندهای تاریخی نیز دارای ارزش است. همچنین، ارزش ذهنی و معنوی این منطقه به‌اندازه مزایای عینی آن برای همه دولت‌های شمالگان یکسان فهم نمی‌شود. تأکید بر ارزش پیوندهای هویتی و تاریخی روسیه با شمالگان در مقاله حاضر با هدف درک بهتر تدابیر مسکو در این منطقه صورت گرفته است.

شناخت درست نقش و جایگاه مؤلفه‌های هویت‌بخش و غیرملموس در تدوین گفتمان شمالگان روسیه، احتمال برداشت‌های نادرست از تدابیر کرملین در این منطقه را کاهش می‌دهد. تفسیر سیاست‌ها و اقدام‌های روسیه در شمالگان با معیارهای صرفاً عینی و بدون لحاظ ارزش معنوی و بین‌الذهانی منطقه نزد روس‌ها طی تاریخی نسبتاً طولانی، می‌تواند

گمراه‌کننده باشد. برای پرهیز از این اشتباه، بخش حاضر به‌طور عمده بر موضوع و نقش هویت شمالگان و پیوندهای تاریخی و هویتی روسیه با این منطقه تمرکز داشته و روایت‌های روسیه از شمالگان را برجسته ساخته است.

از آنجاکه بخش‌های بزرگی از قلمروی روسیه در بالای مدار شمالگان واقع شده است، این کشور بیش از همه "به‌مثابه کشوری شمالی توصیف و فهم می‌شود" (Keil, 2014: 169). با این حال، می‌توان گفت که بیشتر مردم روسیه لزوماً به‌طور مستقیم پیوند محکمی با شمالگان ندارند (Khrushcheva and Poberezhskaya, 2016:548). در واقع، رابطه شهروندان روسیه با شمالگان در هر بخش از این کشور بزرگ متفاوت است. به‌عنوان مثال، مردمانی که در شمال غرب روسیه زندگی می‌کنند "خود را در مقابل شهروندان ساکن جنوب، روس‌ها یا اسکاندیناوی‌ها به‌عنوان شمالی‌ها خطاب می‌کنند" (Hønneland, 2014:85). با این‌همه، همبستگی روسیه با شمالگان و احساس تعلق خاطر شهروندان روسیه به این منطقه فارغ از دسته‌بندی‌های قومی رایج در این کشور طی سده‌های گذشته همواره برقرار بوده است (Голдин, Соколова и Паникар, 2017:40).

علاوه بر پیوندهای سرزمینی و هویتی افراد، برخی دیدگاه‌ها در خصوص گرایش‌های تاریخی مربوط به جهان‌بینی روسیه نیز می‌تواند در کشف دلایل اهمیت معنوی شمالگان نزد مردمان این کشور مفید واقع شود. در این زمینه، تقسیم شرق و غرب به‌لحاظ تاریخی در شکل‌گیری جهان‌بینی روسیه بسیار مؤثر بوده است. مناسبات روسیه با غرب یا شاید تردیدهای این کشور نسبت به غرب برای سده‌ها در مرکز فلسفه سیاسی روسیه و سیاست خارجی این کشور قرار داشته است. در حالی که غرب‌گراها به‌ویژه از پایان دوره جنگ سرد بر این عقیده بودند که روسیه باید از غرب بیاموزد، جهان‌بینی بسیاری دیگر از روس‌ها تحت تأثیر جهان‌بینی اسلاوگرایی^۱ و دغدغه احاطه روسیه از سوی تمدن‌های رقیب قرار دارد (Hønneland, 2016:28-32). جهان‌بینی مبتنی بر تقسیم شرق و غرب در روسیه در بطن خود، نگاه به شمال به‌مثابه یکی از ابعاد هویت‌بخش ملی در این کشور را پروراند است. سرزمین روسیه تا اواخر سده هفدهم به‌طور عمده به‌مثابه شرق بازنمایی می‌شد و هویت شرقی داشت، اما از اوایل سده هجدهم و به‌ویژه با تأسیس امپراتوری روسیه در سال ۱۷۲۱

^۱. Slavophile

از سوی پتر کبیر^۱ به تدریج شرق به مثابه نماد هویت ملی کمرنگ شد و شمال جای آن را گرفت (Kazakbaeva, 2016:67). طی این دوران حتی در جهان‌بینی طبقه‌های غرب‌گرای روسیه نیز شمال از غرب و شرق پیشی می‌گیرد و روشنفکران و نویسندگان ادبی روس تا پیش از انقلاب ۱۹۱۷ اغلب در نوشته‌های خود برای ارجاع به فضای هویتی روسیه از واژه شمال استفاده کرده‌اند که به شمال به مثابه نماد سرزمین بومی روس‌ها اشاره دارد (Hønneland, 2016:32).

در عصر جدید نیز موضوع میراث ناملموس شمالگان و نقش این منطقه در هویت‌بخشی در جامعه و سیاست روسیه به‌طور بحث‌برانگیزی رو به افزایش بوده است. در منازعه بر سر اهمیت معنوی شمالگان در روسیه، دو روایت اصلی وجود دارد. روایت نخست که به‌طور خلاصه می‌توان از آن تحت عنوان "روسیه و شمالگان"^۲ نام برد، تلاش دارد تا با ترکیب عناصر نادیده‌انگاشته‌شده شمالگان با انگاره‌های هویتی روسیه بر پیوند ناگسستنی شمالگان با روسیه تأکید نماید. با این‌همه، امروزه روایت "روسیه در برابر غرب"^۳ بر مباحثات جامعه و سیاست روسیه پیرامون جایگاه معنوی و میراث ناملموس شمالگان حاکم است. در این گفتمان داخلی در خصوص شمالگان، روابط با غرب و ناتو و نگرانی‌های متعاقب آن به بخش‌هایی از روایت روسیه در منطقه مربوط می‌شود. بر پایه این روایت، تلاش قدرت‌های خارجی و به‌ویژه غربی برای بیشینه‌سازی منافع خود در شمالگان دو حالت دارد. چنین تلاشی یا امری طبیعی است - همان‌گونه که هر بازیگر خردگرایی انجام می‌دهد - و در این شرایط روسیه این قدرت‌ها را "همسایگان ما"^۴ خطاب می‌کند؛ و یا تهاجمی است که منعکس‌کننده رفتار گستاخانه خارجی‌ها در حیات خلوت روسیه یا حوزه اصلی نفوذ این کشور است و مسکو از آن تحت عنوان "ناتوی سرد"^۵ یاد می‌کند (Hønneland, 2016:67).

در هر صورت، هر دوی این روایت‌ها به ویژگی‌های متمایز روسیه از دیگر دولت‌های شمالگان ارجاع می‌دهند و به این ترتیب گفتمان شمالگان روسیه در درجه نخست بر پایه میراث معنوی، برجستگی‌های نهفته و پیوندهای تاریخی بنا شده است. به همین منوال، سیاست

^۱. Peter the Great

^۲. Russia and the Arctic

^۳. Russia vs the West

^۴. Our Neighbours

^۵. Cold NATO

شمالگان روسیه در متن رقابت مداوم بر سر گنجینه‌های شمالگان با "دیگری" (دیگر دولت‌های شمالگان) باز نمود می‌یابد (Khrushcheva and Poberezhskaya, 2016: 548-549). در این راستا، رهبران روسیه علاوه بر تأکید بر بی‌همتایی و منحصر به فرد وضعیت روسیه در شمالگان، خواهان تقویت برجستگی شمالگان نزد عموم هستند.

با این همه، رویکرد سیاست خارجی روسیه از هزاره قبل تا کنون کمتر اسیر ایدئولوژی بوده است. حتی امروزه نیز رفتار پوتین نسبت به جهان خارج با وجود شعارهای به شدت ضد غربی در چارچوب رویکرد عمل‌گرایی قرار دارد. در رابطه با شمالگان نیز پوتین ضمن حفظ جهان‌بینی اسلاوگرایی و به‌رغم رعایت فاصله خود با غرب‌گرایی، خواهان مشارکت با دولت‌های غربی در چارچوب قواعد حقوق و سیاست بین‌الملل است؛ چراکه بیشینه منافع روسیه در شمالگان در چنین شرایطی بروز خواهد یافت. امروزه این رویکرد با توجه به تدابیر روسیه در اوکراین و الحاق کریمه به این کشور با تردید مواجه شده است.

همچنین، حوزه نفوذ و منافع روسیه در شمالگان حتی در اوج اختلافات روسیه-غرب بر سر اوکراین نیز از سوی دولت‌های غربی به‌چالش کشیده نشد. تعارض در خصوص تحدید حدود فلات قاره شمالگان میان همه دولت‌های شمالگان وجود دارد یا پیشتر وجود داشته و به تدریج مرتفع شده است. ناسازگاری میان روسیه و ایالات متحده بر سر داخلی یا بین‌المللی قلمداد کردن مسیر دریایی شمال جدی است، به همان اندازه‌ای که کانادا و ایالات متحده در خصوص مسیر شمال غرب^۱ اختلاف دارند. بنابراین، وجود تعارض منافع میان دولت‌های ساحلی شمالگان بر حسب معیارهای کنونی نظام بین‌الملل طبیعی است، اما اختلافات روسیه با دیگر دولت‌های ساحلی شمالگان به‌هیچ‌وجه نشانه عدم به رسمیت شناخته شدن حوزه نفوذ و منافع این کشور در شمالگان نیست.

برعکس، مسکو کمترین نگرانی از تعرض غرب به حیات خلوت این کشور را در شمالگان دارد، نه صرفاً به دلیل دشواری دسترسی به آن، بلکه بیشتر به جهت شدت پیوندهای سرزمینی، تاریخی، هویتی و معنوی روسیه با شمالگان. از این چشم‌انداز، پیوند ذهنی و نهان روسیه با شمالگان به‌اندازه‌ای نزد سایر دولت‌ها طبیعی و غیرمبهم جلوه می‌کند که اساساً با هیچ منطقی نمی‌توان تعقیب رویکرد نظامی‌گری از سوی مسکو در این منطقه را توجیه کرد. این استدلال زمانی بیشتر تقویت می‌شود که آن‌را در کنار شواهد و نشانه‌های فقدان تحرکات

^۱. Northwest Passage (NWP)

نظامی مسکو در شمالگان قرار دهیم. از این رو، هنگامی که که صحبت از حضور نظامی روسیه در شمالگان به میان می‌آید، باید در چگونگی تطبیق وضعیت مذکور با معیارها و شاخص‌های مبهم و چندپهلوی نظامی‌گری و نوسازی نظامی بسیار محتاط بود.

حضور نظامی روسیه در شمالگان

تا پیش از جنگ جهانی اول، تأسیسات نظامی مستقر در شمالگان بسیار اندک بود، تا اینکه پیشرفت فن‌آوری‌های حمل‌ونقل و توسعه صنایع نظامی باعث شد برنامه‌ریزان شوروی به تدریج به ارزش فرصت‌های امنیتی و اهمیت تهدیدهای نظامی با فعل و بالقوه نواحی یخ‌زده شمال این کشور پی ببرند. شوروی نخستین ناگروه شمالی خود را در سال ۱۹۳۳ تأسیس کرد که اگرچه در سال ۱۹۳۷ به موقعیت ناوگان ارتقا یافت اما به لحاظ نظامی تا پایان جنگ جهانی دوم نقش و اهمیت کم‌رنگی داشت (McCannon, 1998:22-23).

با شروع مسابقه تسلیحات هسته‌ای میان ایالات متحده و شوروی، شمالگان در خط مقدم این نبرد قرار گرفت و زیردریایی‌های هسته‌ای پنهان در زیر لایه‌های ضخیم یخی این منطقه به مثابه اهرم راهبردی غیرقابل نفوذ شوروی به اولویت نخست برنامه‌ریزان نظامی این کشور تبدیل شد. در ادامه نیز ظرفیت ناوگان شمالگان روسیه از ناوگان‌های این کشور در دریای بالتیک و دریای سیاه پیشی گرفت و تا سال ۱۹۸۱ بیش از ۵۷ درصد زیردریایی‌های شوروی شامل ۵۲ درصد از زیردریایی‌های راهبردی این کشور در شمالگان مستقر شدند. در سال ۱۹۸۸ نیز قدرت ضربت نیروی راهبردی ناوگان شمالی و زیردریایی‌های تهاجمی واقع در این منطقه فراتر از مجموع توان تهاجمی سایر ناوگان‌های این کشور تخمین زده می‌شد. طی این مدت، سایر بخش‌ها همچون هوانوردی، ظرفیت نیروی دریایی غیرراهبردی و عملیات کاوش نیز در امتداد خط ساحلی شمال شوروی به شدت ارتقا یافتند (Flake, 2014:101-102).

فروپاشی شوروی صحنه راهبردی شمالگان را به کلی دگرگون نمود و زیرساخت‌های نظامی عظیم مستقر در این منطقه رو به خرابی و فرسایش گذاشت. با حضور ولادیمیر پوتین در مقام ریاست‌جمهوری روسیه در ابتدای سده بیست‌ویکم نیز این وضعیت با تغییر قابل‌ملاحظه‌ای همراه نشد و تنها طی سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۷ بود که نیروی هوایی روسیه سه بمب‌افکن راهبردی خود را برای استقرار در شمالگان بازآمداد نمود. تا اینکه دولت روسیه در سال ۲۰۰۸ به دنبال جنگ با گرجستان، بلندپروازانه‌ترین برنامه اصلاح و نوسازی تجهیزات

نظامی و سامان‌دهی توان دفاعی طی تاریخ این کشور را اعلام نمود که شمالگان نیز بخشی از آن محسوب می‌شد (Trenin, 2016: 24). در همان سال، نیروی دریایی روسیه مأموریت گشت‌زنی کشتی‌ها را به سبک جنگ سرد در نزدیکی مناطق دفاعی نروژ و دانمارک از سر گرفت. پیش از آن نیز در سال ۲۰۰۷ پوتین دستور از سرگیری گشت‌های هوایی منظم بر فراز اقیانوس منجمد شمالی را صادر کرده بود (Laruelle, 2009: 2; Wezeman, 2016: 14).

قابلیت‌های نظامی روسیه در شمالگان طی ده سال گذشته به‌طور پیوسته رو به افزایش بوده است. روسیه فرودگاه‌های جدیدی در این منطقه افتتاح کرده، تأسیسات قدیمی را با استفاده از فن‌آوری‌های جدید بازسازی نموده، یک فرماندهی اختصاصی شمالی در منطقه پدیدآورده و دو تیپ شمالگان را تشکیل داده است. این کشور همچنین در حال برنامه‌ریزی برای افزایش قابل توجه ناوگان یخ‌شکن است که در حال حاضر بزرگ‌ترین ناوگان از این نوع در جهان به‌شمار می‌آید. دو شهر بندری آرخانگلسک^۱ و مورمانسک^۲ نیز به‌دلیل برخورداری از جریان‌های خلیجی، آب‌وهوای ملایم‌تر و میزان یخ کمتر دو پایگاه مهم دریایی روسیه در شمالگان را تشکیل می‌دهند. پایگاه نظامی جدید روسیه در الکساندر لند^۳ نیز به‌مثابه بزرگ‌ترین سازه در تمام منطقه شمالگان، توجهات زیادی را به‌خود جلب نموده است (Nilsen, 2017).

مسکو نه‌تنها افزایش حضور نظامی اخیر خود در شمالگان را انکار نمی‌کند، بلکه آن‌را برای حمایت از منافع خود در این منطقه و حفاظت از سرمایه‌های روسی در شمالگان ضروری برمی‌شمرد. سرگئی شویگو^۴ وزیر دفاع روسیه در سال ۲۰۱۵ استدلال کرده بود که شمالگان نیازمند "حضور نظامی دائمی" است و این منطقه پس از آتلانتیک و پیش از پاسیفیک در رده دوم نواحی دارای اولویت در راهبرد نظامی روسیه قرار دارد. این ادراک در راهبرد دریایی ۲۰۱۷ روسیه نیز با تأکید بر رفع تهدیدهای نظامی علیه منافع این کشور در شمالگان تکرار شد (Pezard, 2018:2-13).

با وجود این، همان‌گونه که در یکی از گزارش‌های تحلیلی اندیشکده آمریکایی رند کورپوریشن^۵ نیز به آن اشاره شده‌است، روسیه هنوز راهی طولانی تا استقرار دارایی‌های نظامی

^۱. Arkhangelsk

^۲. Murmansk

^۳. Aleksandra Land

^۴. Sergey Shoygu

^۵. RAND Corporation

خود در شمالگان در مقایسه با دوره جنگ سرد در پیش دارد (Pezard et al., 2017: 14-15). علاوه بر این درحالی که به طور قطع قابلیت‌های جدیدی در ناحیه شمالگان فدراسیون روسیه ایجاد شده است که با اظهارات متعدد مسکو در مورد اهمیت راهبردی منطقه هم‌خوانی دارد، اما سرعت رشد این قابلیت‌ها بسیار پایین و وضعیت نظامی روسیه در منطقه در مجموع محدود است. این شرایط تا حد زیادی با راهبردهای شمالگان ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ که بیش از امور دفاعی و امنیتی بر مسایل اقتصادی و بهره‌مندی از منابع تأکید دارد، سازگار است. رکود اقتصادی متعاقب تحریم‌های غرب علیه روسیه و نیز مسایل ساختاری تکراری مربوط به صنایع دفاعی این کشور حتی این احتمال را به وجود می‌آورد که بسیاری از طرح‌های تجهیز و بازسازی توان نظامی روسیه در شمالگان با تأخیر بیشتری نیز مواجه خواهند شد.

گزارش انستیتو بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم (سیپری)^۱ نیز نشان از عدم انباشت سلاح‌های هسته‌ای راهبردی دریایی^۲ در شمالگان روسیه دارد (Wezeman, 2016: 14-16). طبق این گزارش، دارایی‌های هوایی روسیه در شمالگان به طور عمده شامل هواپیماهایی است که از ناوگان شمالی پشتیبانی می‌کنند یا به همراه برخی از هواپیماهای ناوگان پاسیفیک روسیه در شمال این کشور مستقر شده‌اند. محدوده عملیاتی بسیاری از این هواپیماها تنها محدود به قلمرو روسیه در شمالگان می‌شود، اما برخی از آنها پروازهای شناسایی و گشت‌های هوایی در تمام شمالگان را نیز برعهده دارند. نیروهای زمینی روسیه در شمالگان شامل رسته پیاده‌نظام دریایی و یک تیپ نظامی در شبه‌جزیره کولا^۳ می‌شود. این نیروها، اگرچه برای شرایط زمستانی آموزش دیده‌اند، اما سازمان‌دهی و تجهیز آنها اغلب محدود به انجام عملیات در شمال روسیه و نه تمام منطقه نامساعد شمالگان بوده است.

بنا به ماهیت منطقه، تمرکز دارایی‌های نظامی روسیه در شمالگان به قابلیت‌های دریایی مربوط می‌شود. بخش عمده‌ای از نیروی دریایی روسیه از جمله زیردریایی‌های حامل موشک‌های بالستیک هسته‌ای در ناوگان شمالی سازمان‌دهی شده‌اند. با این حال، همان‌گونه که در گزارش سیپری نیز بر آن تأکید شده است، اگرچه اخبار و تصاویر رسانه‌ای مربوط به ناوگان دریایی و هوایی روسیه در شمالگان می‌تواند جذاب باشد، اما بعید به نظر می‌رسد که

¹. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

². Seaborne Strategic Nuclear Weapons

³. Kola Peninsula

دست کم به دلیل هزینه‌های بالای نظامی‌گری در این منطقه در آینده نزدیک افزایش قابل توجهی در قابلیت‌های ناوگان شمالی این کشور صورت پذیرد. در اینکه تحرکات و دارایی‌های نظامی روسیه در شمالگان طی یک دهه گذشته رو به افزایش بوده است، شکی وجود ندارد. تعداد تمرینات نیروی دریایی و گشت‌زنی‌های هوایی، دریایی و زیردریایی روسیه در منطقه شمالگان فدراسیون روسیه و حتی ورای آن نیز به‌طور قابل توجهی طی این مدت رشد داشته است. با این‌همه در میزان و شدت این تحرکات نباید اغراق کرد. به‌ویژه اینکه تقریباً تمامی دارایی‌های نظامی و زیرساخت‌های این کشور در منطقه شمالگان طی یک دهه پس از فروپاشی شوروی به‌کلی نابود شده بود و با وضعیت اقتصادی ناگواری که مسکو با آن دست به‌گریبان است، در آینده نزدیک نیز احتمال بازگشت به گذشته حتی در مقیاسی کوچک‌تر به‌سختی ممکن خواهد بود. ضمن اینکه استقرار نیروهای نظامی در منطقه شمالگان روسیه به‌طور با هدف حراست از منافع و سرمایه‌های اقتصادی بوده است و تا حدودی نیز بخشی از سیاست راهبردی وسیع‌تر روسیه مبنی بر ایجاد بازدارندگی هسته‌ای با ایالات متحده و ناتو به‌شمار می‌آیند و ماهیتی تدافعی دارند. از این رو، اطلاق واژه نظامی‌گری به تحرکات جدید روسیه در شمالگان در مجموع برخلاف شواهد موجود است.

تهدید ناتو، واکنش روسیه

پنج عضو از هشت عضو شورای شمالگان^۱ بخشی از ائتلاف ناتو به‌شمار می‌آیند که شامل چهار دولت ساحلی اقیانوس شمالگان (همگی به‌جز روسیه) می‌شود. به این ترتیب، ۵۰ درصد مجموع سرزمین‌های قطبی شمال در قلمروی ناتو واقع شده است. اگرچه هیچ نقش رسمی برای ناتو در شمالگان در نظر گرفته نشده است، اما این ائتلاف بر تمایل خود برای بهبود امنیت در قلمرو تمامی اعضا و مرزها از جمله در اقیانوس شمالگان تأکید دارد، کما اینکه اعضای ناتو در نشست جولای ۲۰۱۶ در ورشو بر آن تأکید داشتند (Coffey and Kochis, 2016: 2). ناتو سنگ‌بنای دفاع این دولت‌ها است و بنابراین تعهد اعضا به ماده ۵ این پیمان (حمله علیه یک عضو، حمله علیه همه متحدان تلقی می‌شود) در شمالگان نیز همچون سایر نقاط جهان به‌لحاظ نظری قابل اعمال است.

^۱. Arctic Council

پس از جنگ سرد، هم روسیه و هم ایالات متحده و هم ناتو بسیاری از پایگاه‌های نظامی خود را در این منطقه رها کردند. با این‌همه، اگرچه تمرکز ناتو پس از جنگ سرد از شمالگان دور شده است، اما این سازمان در سال‌های اخیر کماکان مشغول فعالیت‌هایی در این منطقه بوده است. ناتو در چندین تمرین نظامی با و بدون دخالت روسیه در شمالگان مشارکت داشته است. در فوریه و مارس ۲۰۱۶، حدود ۱۶ هزار سرباز از نیروژ و دیگر کشورهای عضو ناتو در رزمایش نظامی ده روزه‌ای در شمال این کشور با عنوان واکنش سرد^۱ شرکت کرده بودند (Baker, 2016:27-28). بزرگترین رزمایش ناتو از زمان جنگ سرد نیز در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۸ در مجاورت شمالگان و نزدیک مرز مشترک نیروژ-روسیه در محدوده دریای بارتنتز^۲ که محل اختلاف دو کشور است، برگزار شد. در این مانور ۳۱ کشور عضو ناتو، ۵۰ هزار سرباز و پرسنل نظامی، ۲۵۰ هواپیما، ۶۵ کشتی و ۱۰ هزار خودروی زرهی و تانک را به محل تمرینات نظامی واقع در نواحی میان دریای بالتیک و ایسلند اعزام کردند (USDD, 8 November 2018).

پیوند ناتو با شمالگان به جهت عضویت ۴ دولت ساحلی اقیانوس شمالگان در این سازمان و انجام منظم تمرینات مشترک نظامی اعضا در جوار مرزهای شمالی روسیه که بعضاً محل اختلاف این کشور با دیگر دولت‌های شمالگان عضو ناتو است در حالی جریان دارد که روابط روسیه و ناتو طی سال‌های اخیر به پایین‌تر سطح خود پس از پایان جنگ سرد رسیده است (Kubiak, 2019:1). تا پیش از سال ۲۰۱۴، روسیه و ناتو در قالب شورای روسیه-ناتو در اموری همچون مبارزه با تروریسم، تمرین‌های مشترک، کنترل تسلیحات و عدم تکثیر هسته‌ای، مبارزه با دزدان دریایی و عملیات نجات با یکدیگر همکاری می‌کردند. پس از بحران اوکراین، ناتو تمام همکاری‌های عملی و نظامی خود را با روسیه به حالت تعلیق درآورد (Стрельцова, 2018:113). اگرچه گفت‌وگوهای سیاسی در شورای روسیه-ناتو در سطح سفارتی کماکان باز است، اما تاکنون هیچ‌گاه شمالگان موضوع اصلی این گفت‌وگوها نبوده است.

دولت‌های غربی واقع در شمالگان علاوه بر انجام عملیات در قالب ناتو، اقدامات دوجانبه‌ای را نیز در پیوند با قدرت‌های بزرگ غربی در شمالگان تدارک دیده‌اند که در چشم‌انداز مسکو غیردوستانه و تحریک‌آمیز تلقی می‌شود. در ژوئن ۲۰۱۷، دولت‌های نروژ،

^۱. Cold Response

^۲. Barents Sea

ایالات متحده و بریتانیا درباره پیوندهای عملیاتی نزدیکتر هواپیماهای ضدزیردریایی خود به توافق رسیدند و مرحله‌ای از تلاش مشترک برای شکار زیردریایی‌های روسی در آتلانتیک شمالی و اقیانوس شمالگان کلید خورد (LaGrone, 2017). دولت نروژ همچنین در ژوئن ۲۰۱۸ با صدور بیانیه‌ای از ایالات متحده خواست تا حضور دریایی خود را در این کشور تا دو برابر افزایش داده و نیروهای خود را به مرزهای روسیه نزدیکتر سازد. به این ترتیب، ۳۳۰ تفنگدار دریایی آمریکا که هم‌اکنون در منطقه تروندهایم^۱ در فاصله ۹۰۰ مایلی مرزهای روسیه مستقر هستند به ۷۰۰ نفر افزایش یافته و به منطقه ترومسو^۲ در ۲۵۰ مایلی مرزهای روسیه منتقل می‌شوند (AF, 12 Jun 2018). این در حالی است که مسکو بارها و بارها از استقرار نیروهای آمریکایی در نروژ انتقاد کرده و آن را مانع همکاری بیشتر میان دولت‌های شمالگان دانسته است (Mikkola, 2019:5).

روسیه به‌طور طبیعی نسبت به دخالت ناتو در منطقه شمالگان بسیار حساس بوده و این حساسیت پس از بحران اوکراین تشدید شده است. در واقع، افزایش حضور و اقدامات ناتو و اعضای آن در منطقه شمالگان، تنها نگرانی امنیتی خاصی است که از سوی مقامات روسیه در سال‌های اخیر مطرح شده است. مسکو گسترش ناتو را اساساً به‌مثابه اصلی‌ترین خطر نظامی و امنیتی علیه موجودیت فدراسیون روسیه تلقی می‌کند و آشکارا بر تقویت توان بازدارندگی خود برای مقابله با این تهدید تأکید دارد.

از این‌رو از آنجاکه بازدارندگی هسته‌ای در کانون راهبردهای امنیتی قدرت‌های بزرگ جای دارد، هدف برنامه نوسازی نظامی روسیه در شمالگان نیز واضح است. زرادخانه هسته‌ای، جدی‌ترین سلاح ناتو و ایالات متحده است که در چشم‌انداز روسیه اصلی‌ترین خطر برای امنیت این کشور محسوب می‌شود. این امر حاکی از آن است که بخش بزرگی از عملیات نظامی مسکو در شمالگان در راستای اهداف صرفاً منطقه‌ای نیست، بلکه به تلاش برای مقابله با تهدیدات جهانی و نمایش قدرت مربوط می‌شود. این مسأله به افزایش تنش کلی بین روسیه و غرب در سطح جهانی مربوط می‌شود و به‌خودی‌خود مشکل شمالگان به‌شمار نمی‌آید. کما اینکه در این سطح نیز با توجه به شواهد موجود و چشم‌انداز آینده، شمالگان راهی دراز تا اطلاق برچسب نظامی‌گری دارد.

¹. Trondheim

². Tromsø

نتیجه‌گیری

این حقیقت که بخش‌های وسیعی از سرزمین روسیه در شمال مدار شمالگان قرار دارد به این معنی است که شمالگان نه تنها یک نگرانی داخلی مبرم برای روسیه محسوب می‌شود، بلکه یک اولویت سیاست خارجی این کشور را نیز تشکیل می‌دهد. در این راستا، مسکو دو هدف عمده را در این منطقه دنبال می‌کند. نخست، فراهم‌آوردن زمینه‌های لازم برای جذب سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در منابع و زیرساخت شمالگان و انتفاع از مزایای اقتصادی آن و دوم، نوسازی حضور نظامی خود در شمالگان برای محافظت از این سرمایه‌گذاری‌ها و دیگر منافع روسیه در این منطقه.

این اهداف در عین حال به دلیل ماهیت رقابت‌آمیز سیاست بین‌الملل به‌طور طبیعی از یک بعد سلبی موازنه‌سازی علیه آمال دیگر دولت‌های ساحلی شمالگان نیز برخوردار است، همسایگانی که همگی عضو ناتو به‌شمار می‌آیند. بنابراین، عجیب نیست که رسانه‌ها و سیاست‌مداران غربی به‌طور مستمر روسیه را به نظامی‌گری در شمالگان متهم می‌کنند، در حالی که شواهد موجود و تحلیل‌های متعاقب آن تنها نوسازی توان نظامی این کشور را تأیید می‌کند.

تنها حضور نظامی واقعی روسیه در شمالگان محدود به بنادر آرخانگلسک و مورمانسک به‌مثابه تنها نقاط دسترسی روسیه به اقیانوس‌های جهان بوده است. از چشم‌انداز راهبردی، هیچ گزینه قابل‌دوام و مستقل دیگری در مرزهای شمالی و غربی روسیه به‌جز این دو بندر وجود ندارد. سایر نقاط دسترسی این کشور به آب‌های بین‌المللی وابسته به عبور از تنگه‌ها و مسیرهایی است که از سوی دولت‌ها دیگر یا به لحاظ حقوقی یا نظامی قابل انسداده است. بنابراین، طبیعی است که روسیه به‌مثابه یک قدرت بزرگ در مقیاس جهانی از ظرفیت‌های موجود در مرزهای شمالی خود برای رهایی از تنگناهای راهبردی احتمالی در آینده استفاده نماید.

تا به امروز هیچ روایت موفقیت‌آمیزی از پیشرفت در سرزمین‌های یخی یا نواحی با وضعیت طبیعی دشوار همچون شمالگان پدید نیامده است که روسیه بتواند از آن به‌مثابه یک الگو برای تداوم فعالیت‌هایش در شمالگان بهره‌برد. بنابراین، شرایط امروز شمالگان هم برای روسیه و هم برای دیگر دولت‌های ساحلی در حکم آزمون و خطا برای کشف راه‌های بهتر برای انتفاع از مزایای این منطقه است. در این شرایط، بدیهی است که روسیه به‌مثابه

بزرگ‌ترین و ذی‌نفع‌ترین دولت شمالگان ناگزیر به تحکیم موقعیت نظامی خود برای پشتیبانی از منافع بالقوه و دستاوردهای بالفعل مسکو در این منطقه است.

روسیه در عین حال به‌طور فزاینده‌ای باید با اهداف شمالگان دیگر دولت‌ها نیز رقابت کند. علاوه بر همسایگان روسیه و بازیگران سنتی شمالگان، رشد منافع و علایق جهانی چین نیز باعث شده است تا مسکو ناگزیر به شروع مذاکرات با پکن شود تا بهتر بتواند خطوط قرمز یکدیگر را درک کنند. تحریم‌های غرب و این واقعیت که روسیه هنوز دارای قانونی خاص برای بهره‌برداری از مزایای شمالگان نیست به این معنی است که جذب سرمایه‌گذاری خارجی یا داخلی از سوی این کشور برای تحقق اهداف خود در شمالگان دشوارتر خواهد بود.

وجه نمادین شمالگان نیز برای روسیه بسیار حائز اهمیت است و میراث معنوی و ارزش‌های نهفته در این منطقه نقش مهمی در گفتمان شمالگان روسیه ایفا می‌کند. شمالگان یک عنصر اساسی هویت ملی روسیه به‌شمار می‌آید و در فرآیند ساخت هویت در این کشور، رهبران روسیه بر ارتباط تاریخی و معنوی روسیه با شمالگان تأکید می‌کنند تا در حقیقت این کشور را به‌مثابه قدرت بزرگ شمالگان در قلب و ذهن مخاطبان داخلی و بین‌المللی ماندگار نمایند. این امر نیازمند نمایش قدرت و حضور مقتدرانه در شمالگان است تا پیوندهای معنوی و هویتی را آشکار سازد و به آنها جلوه عملی ببخشد.

پیاده‌سازی مانور اقتدار روسیه در شمالگان به‌معنای برنامه‌ریزی برای استفاده حداکثری از منافع این منطقه با رعایت معیارهای توسعه پایدار و حقوق نسل‌های آینده، نمایش حضور این کشور در شمالگان، ارتقا زیرساخت‌های کشتی‌رانی و حمل‌ونقل، استقرار تجهیزات و تأسیسات استخراج نفت و گاز، ایجاد ظرفیت‌های پژوهشی و اکتشاف‌های علمی و مواردی از این دست است. در واقع، مسکو نمی‌تواند نسبت به حضور و فعالیت در منطقه از جمله در بعد نظامی بی‌تفاوت باشد. در مقابل، از آنجاکه روسیه مدعی میراث معنوی شمالگان است و به‌درستی بر پیوندهای هویت‌ساز روسیه-شمالگان تأکید دارد، از سوق دادن منطقه به‌سوی نظامی‌گری هیچ سودی نخواهد برد. در شرایطی که قدرت‌های بزرگ چالشی در برابر منافع و حقوق روسیه در شمالگان ایجاد نکرده‌اند، نظامی‌گری می‌تواند هم با تحریک دیگران توازن را در منطقه به ضرر روسیه برهم بزند و هم ادعاهای این کشور مبنی بر میراث معنوی و پیوندهای هویتی با شمالگان را به‌شدت به حاشیه براند.

همه این شواهد و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که روسیه برای انتفاع از مزایای شمالگان بیش از رقابت، نیازمند همکاری در این منطقه است، خواسته‌ای که اساساً با نظامی‌گری قابل جمع نیست. علاوه بر این، هیچ مدرک روشنی مبنی بر تعقیب سیاست تجدیدنظرطلبی از سوی روسیه در شمالگان وجود ندارد و مدعیان تنها به لفاظی‌های کرملین استناد می‌کنند. در حالی که بیانیه‌ها و اقدامات رهبران روسیه تا حد زیادی بر همکاری بین‌المللی و قوانین بین‌المللی نیز متمرکز بوده است. مهم‌تر از همه اینکه هر دو راهبرد شمالگان ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ آشکارا بر اولویت انتفاع اقتصادی روسیه از شمالگان تأکید دارند و حضور نظامی روسیه در این منطقه را صرفاً در راستای حراست از منافع ملی و حق حاکمیت این کشور بر منطقه شمالگان فدراسیون روسیه مقرر داشته‌اند.

راهبرد ۲۰۱۳ آشکارا همکاری بین‌المللی را به‌عنوان یک اولویت کلیدی در سیاست دولت روسیه در شمالگان مشخص می‌کند. در این راهبرد چندین بار بر همکاری بین‌المللی از جمله در بهره‌برداری از انرژی، پژوهش‌های علمی و چالش‌های زیست‌محیطی ارجاع داده شده است. روسیه همچنین به روابط خوب و پایدار با شرکای بین‌المللی به‌منظور ایجاد یک مسیر حمل‌ونقل رقابتی برای تجارت بین‌المللی وابسته است. با این حال در هیچ‌یک از اسناد روسی اشاره‌ای به همکاری با دیگر دولت‌ها در زمینه مسایل امنیتی و نظامی شمالگان نشده است. بیرون‌ماندن همکاری‌های امنیتی-نظامی از دستور کار سیاست شمالگان روسیه و شمول سایر همکاری‌ها باعث شده است که حتی به‌رغم تشدید تنش‌های سیاسی و امنیتی میان روسیه و غرب در پی بحران اوکراین، تغییری در مواضع مسکو برای همکاری با همسایگانش در شمالگان ایجاد نشود.

روسیه خواهان تقویت حاکمیت خود بر شمالگان است تا از کسب دستاوردهای بهتر در این منطقه در برابر سایر دولت‌های ساحلی اقیانوس شمالگان که همگی عضو ناتو هستند، اطمینان حاصل کند. عمده این دستاوردها اقتصادی هستند و روسیه به‌دلیل عدم برخورداری از سرمایه مادی و فناوری لازم برای بهره‌برداری از منابع اغلب دور از دسترس شمالگان، نیازمند همکاری با دولت‌های غربی صاحب سرمایه و فناوری است. به‌همین جهت، روسیه بیش از سایر بازیگران دغدغه حفظ ثبات سیاسی شمالگان را دارد و خواهان اداره این منطقه بر اساس قوانین بین‌المللی است. تعقیب این خط‌مشی به روسیه کمک می‌کند تا قدرت اقتصادی و سیاسی خود را به‌گونه‌ای رشد دهد که قدرت ایالات‌متحده را به چالش نطلبد.

به عبارت بهتر، راهبرد شمالگان روسیه مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایی تدافعی و در قالب نوسازی نظامی به منظور حفاظت از منافع اقتصادی و حق حاکمیت این کشور در منطقه شمالگان - که کمتر از سوی دیگر دولت‌های شمالگان به‌چالش کشیده شده است - پیش می‌رود و اتخاذ رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی و نظامی‌گری دست‌کم جایی در راهبرد شمالگان این کشور ندارد. اگرچه لفاظی‌های رهبران رهبری روسیه طی یک دهه گذشته نسبت به شمالگان افزایش داشته است، اما یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که رویکرد همکاری بین‌المللی برای کسب مزایای اقتصادی از سوی این کشور در عمل بسیار بیشتر و فراتر از رویکرد تهاجمی بوده است.

منابع و مأخذ

- قنبری، سمیه (۱۳۹۶)، «محدودیت‌های مشارکت روسیه و چین در شمالگان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره بیست‌وسوم، شماره ۹۹، صص ۱۲۵-۱۵۳.
- قنبری، سمیه (۱۳۹۷)، «تحلیلی بر تمایز رفتاری روسیه در اوکراین و شمالگان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۱۰۴، صص ۹۳-۱۱۸.
- AFP (12 Jun 2018), “Norway Wants to Double US Marines and Deploy Them Closer to Russia”, *Agence France Presse*, Available at: <https://www.military.com/daily-news/2018/06/12/norway-wants-double-us-troops-and-deploy-them-closer-russia.html>, Accessed on: 19/12/2018.
- Baker, J. K. (2016), “Department of Defense Arctic Strategy: Building Resiliency on Thin Ice”, *U.S. Army War College*, 1 April, Available at: <https://publications.armywarcollege.edu/pubs/731.pdf>, Accessed on: 26/12/2018.
- Blunden, M. (2012), “Geopolitics and the Northern Sea Route”, *International Affairs* 88(1): 15-129.
- Coffey, L. and Kochis, D. (2016), “NATO Summit 2016: Time for an Arctic Strategy”, *Issue Brief (The Heritage Foundation)*, No. 4578, 16 June, April, Available at: <http://thf-reports.s3.amazonaws.com/2016/IB4578.pdf>, Accessed on: 19/12/2018.
- Conley, H. A. and Rohloff, C. (2015), *The New Ice Curtain: Russia's Strategic Reach to the Arctic*, London: CSIS.
- Fahey, S. (2018), “Access Control: Freedom of the Seas in the Arctic and the Russian Northern Sea Route Regime”, *Harvard National Security Journal* 9(3): 154-200.
- Flake, L. E. (2014), “Russia’s Security Intentions in a Melting Arctic”, *Military and Strategic Affairs* 6(1): 99-116.
- Forsyth, M. J. (2018), “Why Alaska and the Arctic Are Critical to the National Security of the United States”, *Military Review* 98(1): 113-119.
- Grant, S. D. (2010), *Polar Imperative: A History of Arctic Sovereignty in North America*, Vancouver: Douglas & McIntyre.
- GRF (2013), “The Strategy for the Development of the Arctic Zone of the Russian Federation and National Security Efforts for the Period up to 2020”, *Government of the Russian Federation*, Available at: <http://www.research.kobe-u.ac.jp/gsics-perc/sympo/20160728/documents/Keynote/Russian%20Arctic%20strategy%202013.pdf>, Accessed on: 21/11/2018.

- Heininen, L. (2018), "Arctic Geopolitics from Classical to Critical Approach –Importance of Immaterial Factors", *Geography, Environment, Sustainability* 11(1): 171-186.
- Hønneland, G. (2014), *Arctic Politics, the Law of the Sea and Russian Identity: The Barents Sea Delimitation Agreement in Russian Public Debate*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Hønneland, G. (2016), *Russia and the Arctic: Environment, Identity and Foreign Policy*, London: I.B.Tauris.
- Keil, K. (2014), "The Arctic: A new region of conflict? The case of oil and gas", *Cooperation and Conflict* 49(2): 162-190.
- Keil, K. (2014), "The Arctic: A New Region of Conflict? The Case of Oil and Gas," *Cooperation and Conflict* 49(2): 162-190.
- Khrushcheva, O. and Poberezhskaya, M. (2016), "The Arctic in the political discourse of Russian leaders: the national pride and economic ambitions", *East European Politics* 32(4): 547-566.
- Kubiak, K. (2019), "Towards a More Stable NATO-Russia Relationship", *European Leadership Network*, February, Available at: <https://www.europeanleadershipnetwork.org/wp-content/uploads/2019/02/31012019-Towards-a-more-stable-Russia-NATO-relationship.pdf>, Accessed on: 11/3/2019.
- Kuersten, A. (2016), "The Arctic Five versus the Arctic Council", in: L. Heininen, H. Exner-Pirot and J. Plouffe (eds.), *The Arctic Yearbook: 20 Years of Regional Cooperation and Policy-Shaping* (pp. 389-395), Akureyri: University of the Arctic.
- LaGrone, S. (2017), "Cold War Allies U.K., U.S. and Norway Team Up for a New Generation of Russian Sub Hunts", *U.S. Naval Institute*, 30 June, Available at: <https://news.usni.org/2017/06/30/cold-war-allies-u-k-u-s-norway-team-new-generation-russian-sub-hunts>, (Accessed on: 8/12/2018).
- Lamy, S. L. (2017), "The U.S. Arctic Policy Agenda: The State Trumps Other Interests", in: L. Heininen (ed.), *Future Security of the Global Arctic: State Policy, Economic Security and Climate* (pp.77-98), London: Palgrave Macmillan.
- Laruelle, M. (2009), "Russia's Arctic Ambitions: Transforming the 'Cost of Cold'", *Policy Brief (The Institute for Security & Development Policy)* 9(7): 1-3.
- McCannon, J. (1998), *Red Arctic: Polar Exploration and the Myth of the North in the Soviet Union, 1932-1939*, Oxford: Oxford University Press.
- Mearsheimer, J. J. (2013), "Structural Realism", in: T. Dunne, M. Kurki and S. Smith (eds.), *International Relations Theories: Discipline and Diversity* (pp. 71-88), Oxford: Oxford University Press.

- Mearsheimer, J. J. (2014), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: W.W. Norton & Company.
- Mikkola, H. (2019), “The Geostrategic Arctic : Hard Security in the High North”, *Finnish Institute of International Affairs (FIIA)*, No. 259, Available at: <https://www.europeanleadershipnetwork.org/wp-content/uploads/2019/02/31012019-Towards-a-more-stable-Russia-NATO-relationship.pdf>, (Accessed on: 28/4/2019).
- Moe, A. and Stokke, O. S. (2019), “Asian Countries and Arctic Shipping: Policies, Interests and Footprints on Governance”, *Arctic Review on Law and Politics* 10(2): 24–52.
- Nilsen, T. (2017), “Take a Look Inside Russia’s Northernmost Arctic Military Base”, *The Barents Observer*, 18 April, Available at: <https://thebarentsobserver.com/en/security/2017/04/take-look-inside-russias-northernmost-arctic-military-base>, Accessed on: 12/12/2018.
- Oye, K. A. (2015), “The mitigation of Anarchy: The conditions for cooperation in world politics”, in: Jervis, R. (ed.), *International politics: enduring concepts and contemporary issues* (pp. 67-79), New Jersey: Pearson Higher.
- Paraskova, T. (2018), “Russia's Oil Revenue Is About to Soar”, *Business Insider*, 14 May, Available at: <https://www.businessinsider.com/russia-oil-revenue-about-to-soar-2018-5>, (Accessed on: 21/11/2018).
- Pezard, S. (2018), “The New Geopolitics of the Arctic; Russia’s and China’s Evolving Role in the Region”, *RAND*, 26 November, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/testimonies/CT500/CT500/RAND_CT500.pdf, Accessed on: 12/12/2018.
- Pezard, S., Tingstad, A., Abel, L. V. and Stephenson, S. (2017), *Maintaining Arctic Cooperation with Russia; Planning for Regional Change in the Far North*, Santa Monica: RAND.
- Pritchins, S. (2018), “Russia’s Untapped Arctic Potential”, *Chatham House*, 29 January, Available at: <https://www.chathamhouse.org/expert/comment/russia-s-untapped-arctic-potential>, Accessed on: 21/11/2018.
- Rotnem, T. E. (2018), “Putin’s Arctic Strategy; Collaboration or Conflict after Ukraine?”, *Problems of Post-Communism* 65(1): 1-17.
- Spohr, A. P., Hring, J. S., Cerioli, L. G., Lersch, B. and Soares, J. G. A. (2013), “The Militarization of the Arctic: Political, Economic and Climate Challenges”, *UFRGS Model United Nations Journal* 1(3): 11-70.
- Trenin, D. (2016), “The Revival of the Russian Military; How Moscow Reloaded”, *Foreign Affairs* 95(3): 23–29.

- USDD (8 November 2018), "U.S. Joins 30 Other Nations for Largest NATO Exercise Since Cold War", *U.S. Defense Department*, Available at: <https://publications.armywarcollege.edu/pubs/731.pdf>, Accessed on: 22/12/2018.
- Vinogradov, S. and Azubuike, S. I. (2018), "Arctic Hydrocarbon Exploration and Production: Evaluating the Legal Regime for Offshore Accidental Pollution Liability", in: L. Heininen and H. Exner-Pirot (eds.), *Arctic Yearbook* (pp. 307-327), Akureyri: University of the Arctic.
- Waltz, K. N. (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.
- Wehrmann, D. (2018), *Critical Geopolitics of the Polar Regions: An Inter-American Perspective*, New York: Routledge.
- Wezeman, S. T. (2016), "Military Capabilities in the Arctic: A New Cold War in the High North?", *SIPRI Background Paper*, October, Available at: <https://www.sipri.org/sites/default/files/Military-capabilities-in-the-Arctic.pdf>, Accessed on: 17/12/2018.
- Голдин, В. И., Соколова, Ф. Х. и Паникар, М. М. (2017), *Дискуссия Учебно-Методические Материалы; Международные Отношения ен Арктик*, Москва: Российский совет по международным делам (РСМД).
- Казакбаева, Г. М. (2016), "Формирование Российской Национальной Идентичности и "Особый Путь" России", *Вестник Вэгу* 1(81): 66-75.
- Стрельцова, Д. В. (2018), *Армии на Современном Востоке*, Москва: Аспект Пресс.